



آموزش خلاق کودک محور

مروری بر دیدگاه‌های ویگوتسکی

استاد: دکتر حسن احدی

دانشجوی دکترا: رضا رزاقی

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان





در ششم ژانویه ۱۹۲۴ دومین کنگره روان عصب شناختی در لنینگراد تشکیل شد و ویگوتسکی مقاله ای تحت عنوان روش شناسی پژوهش‌های بازتاب شناختی و روانشناختی ارائه داد. او ضمن نقد مکتب بازتاب شناسی که دیدگاه مسلط آن زمان در روانشناسی شوروی بود، بر این نکته اشاره داشت که ذهن بدون رفتار وجود ندارد و رفتار بدن ذهن نیز وجود ندارد، چون هر دو یکی است. به نظر می‌رسد ارائه این مقاله اثر عمیقی بر شرکت کنندگان کنگره برجای گذاشت به طوری که از ویگوتسکی دعوت شد تا به اعضای جوان هیئت علمی مرکز جدید موسسه روانشناسی مسکو بپیوندد، موسسه ای که در سال ۱۹۱۲ توسط گئورگی چلپانف تاسیس شده بود. ویگوتسکی در ابتدای کار بر دو جنبه متمرکز بود، یکی اولویت بعد اجتماعی ذهن انسان و دیگری لزوم توجه روان شناسی به فرایندهای عالی ذهنی منحصر به انسان. ویگوتسکی به منظور اجرای برنامه‌های پژوهشی در این باره یک مثلث معروف به «سه همیار» را با کمک دو عضو جوان موسسه روانشناسی یعنی الکساندر لوریا و الکسی لئونتیف تشکیل داد. سه همیار افراد جدیدی را جذب کردند و هیات بزرگ هشت نفری را برپایه یک گروه کاملاً مشارکتی شکل دادند. آن‌ها کارهای مطالعاتی و پژوهشی وسیعی را هدایت کردند، مسئله رشد و تحول فرهنگی کودک، ابزار و نماد در رشد کودک و تاریخچه رشد و تحول کارکردهای عالی روانی، از مهم‌ترین آثاری هستند که مفاهیم بنیادی نظریه ویگوتسکی را می‌توان در آن بررسی کرد.

مسئله آگاهی

برای ویگوتسکی آگاهی مشخصه منحصر به فرد انسان بود که برای درک آن باید به خصلت تاریخی رفتار، ماهیت اجتماعی انسان و ماهیت دوگانه فعالیت ذهنی و عملی توجه داشت.

۱. **خصلت تاریخی رفتار:** بشر تنها از تجربه موروثی ژنتیکی بهره نمی‌گیرد. سرتاسر زندگی، کار و رفتار او در حد گسترده ای بر تجربه نسل‌های پیشین استوار است، تجربه ای که هنگام تولد از پدر به پسر منتقل نمی‌شود، تجربه ای که می‌توانیم آن را تجربه تاریخی بنامیم. پس برای درک خصوصیت منحصر به فرد انسان باید خصلت تاریخی رفتار و یادگیری را در نظر گرفت.

۲. **ماهیت اجتماعی انسان:** برای ویگوتسکی مولفه اجتماعی در رشد روانی از اولویت برخوردار بود از دید او بعد اجتماعی آگاهی هم از احاطه زمانی و هم در واقعیت مقدم است و بعد فردی آگاهی اشتقاقی و ثانویه است.

۳. **رابطه فعالیت ذهنی و عملی:** ماهیت دوگانه خصوصیت رفتار منحصر به فرد انسان، به عنوان فعالیت ذهنی و عمل خارجی مورد توجه قرار گرفت. به نظر ویگوتسکی جانوران خود را با محیط سازگار می‌کنند اما انسان محیط را با خود سازگار می‌کند. بدین ترتیب کار و ابزار عمل اهمیت می‌یابد. حیوانات از گزینه ای ثابت و غیر قابل تغییر پیروی می‌کنند اما انسان در فعالیت آشکار خود از یک طرح ذهنی



در حال تغییر متابعت می‌کند. به هر حال این ماهیت دو وجهی رفتار انسان که هم شامل سطح درونی و هم شامل سطح بیرونی است نه تنها مستلزم آگاهی است بلکه عملاً آگاهی را به عنوان بنیادی رفتار انسان قرار می‌دهد.

برخی مفاهیم بنیادی

ویگوتسکی شدیداً متأثر از فلسفه دیالکتیک هگل بود و مفاهیم بنیادی نظریه‌اش به خوبی این تاثیر را منعکس می‌سازد. مفهوم میانجیگری یکی از مفاهیمی است که بر گرفته از کارهای هگل نقش مهمی را در نظریه ویگوتسکی بازی می‌کند. با این حال می‌توان مهم‌ترین مفاهیم نظریه ویگوتسکی را به شرح ذیل خلاصه کرد:

فرایندهای عالی ذهنی: فعالیت‌هایی که وابسته به تکامل ذهن‌اند از هر جسم زنده‌ای سر نمی‌زنند. پدید آمدن ذهن در واقع به تکامل دستگاه مرکزی عصبی حیوانات وابسته است. کارکردهای ابتدایی ذهن که بر حس مبتنی هستند، پس از پیدایی دستگاه عصبی در جسم زنده و تکامل بیشتر مغز (تکامل قشر مخ) کارکردهای عالی ذهن، یعنی اندیشه به وجود می‌آیند. مغز عضو اندیشیدن است و تفکر کارکردی است که به وسیله مغز انجام می‌شود. برای ویگوتسکی اندیشه کلامی، حافظه منطقی و توجه انتخابی تفاوتی کیفی با فرایندهای طبیعی و سطح پایین حافظه و توجه دارند و نقاشی کردن، شمردن و نوشتن به عنوان مشتقاتی از تخیل و هوش به شمار نمی‌روند بلکه باید به عنوان کارکردهای عالی ذهن تلقی شوند.

رابطه عمل و فکر: کارکردهای عالی ذهنی از طریق فعالیت‌های معنا دار اجتماعی به وجود می‌آید و عینیت می‌یابد. رشد و تحول نتیجه انگاره‌هایی از پیش آماده نیست بلکه شکل‌گیری آن در جریان فعالیت معنا دار اجتماعی اتفاق می‌افتد. کودک خردسالی را در نظر بگیرید که به واسطه تکامل حرکت سر و دست آماده چنگ انداختن به شی خاصی است. وقتی مادر به کمک کودک می‌آید این حرکت از سوی مادر حرکتی برای نشان دادن شی تعبیر می‌شود. آنچه به عنوان عمل ساده چنگ اندازی شروع شده بود اینک بر اثر نقش مادر به صورت عمل ارتباطی و معنادار اجتماعی در می‌آید.

میانجی‌گری: مفهوم میانجی در دیالکتیک هگلی نقشی اساسی دارد، چرا که بر حسب آن تماس تعامل‌ها میانجی‌گری می‌شود. انسان دیگر وابسته به شرایط بی واسطه طبیعت نیست بلکه وابسته به شرایطی است که به واسطه تمدن بشری که ساخته خود بشر است، میانجی‌گری می‌شود، اگر چه جهان واقعی هنوز در نقش تعیین کننده بر انسان اثر می‌گذارد، اما چون این جهان تغییر یافته است، او نیز تغییر می‌یابد. انسان به واسطه کار، بر جدایی بین جهان عینی و ذهنی، غلبه می‌کند و طبیعت را به صورت میانجی مناسبی برای رشد و تحول خویش در می‌آورد.



ویگوتسکی معتقد بود فعالیتی که پدید آورنده فرایندهای عالی ذهنی است، فعالیتی میانجی است و از لحاظ اجتماعی معنادار دارد. او «منشا» میانجی گری را در سه شکل جستجو می‌کرد: میانجی گری توسط رفتار انسان در کنش ابزاری، ابزار، عمل انسانی معطوف به طبیعت را میانجی گری می‌کند اما در عمل نمادین ابزار روان شناختی، فرایندهای روانی خود فرد را میانجی گری می‌کند. در میانجی گری توسط شخصی دیگر (انسان) به این نتیجه می‌رسد که هر کارکردی در رشد فرهنگی کودک دو بار و یا در دو سطح ظاهر می‌شود، ابتدا در سطح اجتماعی و بعد در سطح روان شناختی، ابتدا بین دو فرد و به عنوان یک مقوله بین فردی و بعد در درون کودک به عنوان یک مقوله درون فردی.

درونی سازی: عنصر اساسی در شکل گیری کار کرد عالی ذهنی فرایند درونی سازی است، چیزی که ابتدا به عنوان میانجی نشانه ای خارجی یا ارتباط بین فردی ظاهر می‌شود. بعد به فرایند روان شناختی درونی تبدیل می‌شود: هر کار کرد عالی ذهنی در جریان رشد و تکامل خود، ضرورتاً از مرحله بیرونی عبور می‌کند، چون در اصل کارکردی اجتماعی است. این نکته اصلی در کل مسئله رفتار درونی بیرونی است ... وقتی می‌گوییم فرایندی خارجی است، منظور این است که اجتماعی است. هر کار کرد ذهنی، پیش از آنکه درونی و واقعاً تبدیل به کار کرد ذهنی شود، مرحله ای خارجی بوده است.

اندیشه و زبان

پیاژه معتقد بود کودکان پیش دبستانی که در باره مسائل با خود حرف می‌زنند دارای گفتار خود محود هستند و عقیده داشت که کودکان نمی‌توانند دیدگاه دیگران را درک کنند. ویگوتسکی معتقد بود که کودکان برای خودگردانی و هدایت خود با خودشان حرف می‌زنند. وقتی کودکان بزرگتر می‌شوند و تکلیف‌ها را آسانتر می‌یابند، گفتار خود گردان آن‌ها درونی و بی صدا می‌شود که به آن گفتار درونی می‌گویند. در حالیکه پیاژه معتقد بود گفتار خود محور در بین کودکان پیش دبستانی رو به افول می‌گذارد، ویگوتسکی معتقد بود گفتار خود محور تنها وسیله ای برای بیان و رهایی از تنش نیست بلکه می‌تواند جریان فعالیت را نیز تغییر دهد، گفتار خود محور مرحله ای گذرا در تحول از گفتار آوایی به گفتار درونی است. همان عملکرد روانی که در کودک پیش دبستانی از راه گفتار خود محور انجام می‌گرفت در کودک دبستانی از طریق گفتار درونی بی صدا و اگذار شده است.

ویگوتسکی در چهار مرحله زنجیره به هم پیوسته اندیشه و گفتار را معرفی می کند.

۱. مرحله ابتدایی که اندیشه و گفتار ریشه‌هایی پیدایشی متفاوتی دارند و هیچ گونه همبستگی بین آن‌ها نیست. در گسترش گفتار کودک، می‌توان مرحله ای از پیش عقلانی و در گسترش اندیشه مرحله ای پیش گفتاری (زبانی) را مشاهده کرد.
۲. کودک اگر چه ممکن است قواعدی مانند برای اینکه، اما و گر را به کار گیرد ولی هنوز از رابطه علی، شرطی یا زمانی آگاه نیست. پیدایش گفتار در این مرحله با عملکرد منطقی فاصله دارد.
۳. در مرحله سوم کودک شروع می‌کند به استفاده از وسیله نمادین خارجی برای حل مسئله به طور درونی با انگشتان خود می‌شمارد و از یادیارهای ابتدایی استفاده می‌کند در این مرحله گفتار خود محور است.
۴. در مرحله چهارم، در نقطه ای معین اندیشه و گفتار با هم برخورد می‌کنند که از آن پس انیشه، زبانی می‌شود و گفتار، منطقی. مشخصه اصلی این مرحله درونی سازی است. در این مرحله کودک قادر است مسائل ریاضی را در ذهن خود بدون به کارگیری میانجی‌های ملموس انجام دهد. گفتار نیز درونی می‌شود و به صورت گفتار درونی خاموش در می‌آید که نقشی ضروری در طرح ریزی کنش‌های عقلانی و نیز کنش‌های کلامی دارد.

ناحیه مجاور رشد

در انتقاد از استفاده نادرست از آزمون‌های هوشی، ویگوتسکی خاطر نشان ساخت که شکست کودک در حل یک یا چند مسئله شاخص مناسبی برای سطح توانایی‌های او نیست، بلکه این شکست ممکن است به واسطه نبود دانش یا مهارت‌های مناسب باشد. رشد ذهنی کودک فرایندی خود به خودی نیست بلکه نتیجه آموزشی است که کودک در ارتباطی پایدار با بزرگسالان برقرار می‌کند. از این رو کودک می‌تواند چیزی را که امروز قادر به انجام آن نبوده، فردا به طور مستقل از عهده آن برآید. در جریان این بررسی، ویگوتسکی پیشنهاد کرد که آزمایش نتیجه گیری خود را برپایه یک آزمون بنا نهد بلکه بر روی دو آزمون متمرکز شود. اولی که عملکرد کودک را به طور مستقل در نظر می‌گیرد و دیگری که عملکرد او را با کمک یک بزرگسال مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر او سنجش عمومی به عمل آمده از توانایی‌های کودک، نباید بر اساس آزمونی باشد که کودک به تنهایی انجام داده، بلکه باید بر اساس تفاوت بین عملکرد مستقل کودک و عملکردی باشد که به کمک راهنمایی‌های فردی دیگر انجام گرفته است. چنانچه کودک در حل یک مسئله متناسب با سن خود هم به طور مستقل و هم با کمک دیگران موفق نشود، در این صورت سطح توانایی‌های کودک باید ناکافی ارزیابی شود. این روش ارزیابی توسط ویگوتسکی به عنوان روش تعیین ناحیه مجاور رشد معرفی شد. به طور کلی این مفهوم به تکالیفی اشاره دارد که کودک به تنهایی نمی‌تواند از پسان برید، اما با کمک افراد ماهرتر می‌تواند آن‌ها را انجام دهد. بر این اساس





ویگوتسکی بر مفهوم مشارکتی تفکر که در طی آن مفاهیم روزمره کودک در ارتباط با مفاهیم علمی معرفی شده از جانب بزرگسالان قرار می‌گیرد، توجه می‌کند؛ بنابراین پیشرفت واقعی در استدلال کودک را می‌توان به عنوان تفاوت بین عملکرد مستقل کودک و عملکرد او در همکاری با یک بزرگسال، در نظر گرفت. آنچه از نظر ویگوتسکی اهمیت می‌یابد (حد) با (توانایی) کودک نیست بلکه رشدی است که او می‌تواند بر اثر یادگیری، تمرین، تعامل با فرد بزرگسال و استفاده از امکانات و غیره به دست آورد.

پیاژه و ویگوتسکی

در اینجا به عنوان سخن پایانی در رابطه با معرفی ویگوتسکی به چند تفاوت مهم در دیدگاه‌های او با پیاژه اشاره می‌شود که مواردی چون نقش جامعه، نظام آموزشی و رشد زبان را شامل می‌شود.

پیاژه به عنوان یک معرفت شناس بیشتر رشد و تحول شناخت را دنبال می‌کرد تا رشد و تحول کودک و در این منظر تعامل کودک با «اشیا» طبیعی را مهم می‌دانست، در حالیکه ویگوتسکی ارتباط کودک با انسان‌ها را مد نظر داشت.

اگر چه نظام آموزشی که توسط پیاژه معرفی شده است دارای جزئیات بیشتری است اما تفاوت‌های بسیار مهمی با شیوه آموزشی ارائه شده توسط ویگوتسکی دارد به طور کلی پیاژه بر یادگیری اکتشافی و حساسیت نسبت به آمادگی کودکان برای یادگیری (بر اساس مراحل رشدی معرفی شده توسط او) تاکید دارد در حالیکه ویگوتسکی بر اساس ناحیه مجاو رشد بر اکتشاف کمکی و یادگیری یاری بخش و مشارکتی تاکید دارد. همچنانکه اشاره شد پیاژه نقش گفتار خود محور را بیشتر منفعلانه و به دور از کنش اجتماعی می‌دانست که به مرور ناپدید می‌شود، اما ویگوتسکی نه تنها گفتار خود محور را اجتماعی می‌دانست بلکه آن را در تغییر جریان فعالیت مهم می‌دانست. او گفتار خود محور را زمینه ساز گفتار درونی می‌دانست و به عنوان مرحله ای گذرا در تحول از گفتار آوایی به گفتار درونی مورد توجه قرار داد.

منبع:

روزنامه آفرینش، شماره های ۳۳۲۱ و ۳۳۲۲

خرداد ۸۸



تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

پیوندگاه:

koodaki.org	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
iranak.org	ایران کودکی	ایرانک
ketabak.org	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
amoozak.org	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
khanak.org	با من بخوان	خوانک
rootak.org	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
dabire.org	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
koodakar.org	سندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
hodhod.com	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	کتاب هدهد